

یادداشت

یادداشتی بر دفتر «زن، تاریکی، کلمات»

چشم‌های خیس حادثه‌ای در شعر لادن نیکمان

بخش اول

شعر شاید همان شعور اعتلا یافته ذهن ماست. شعر شاید رشته کلماتی است که شاعر می تندش به‌دور خود، به‌دور ما. شعر شاید شکافتن پیله رشته‌هایی است که هر روز می‌بافیم‌اش و باز می‌شکافیم‌اش. شعر شاید درک شاعرانه شاعر است که در کنار ادراکات ما قرار گرفته، کلیتی منسجم را می‌سازد. شعر شاید عاشقانه‌ترین چشمی است که خیس از حادثه‌ای در زبان است. شعر شاید آن لحظه گذر است که دمی پیش گذشت و به تاریخ پیوست. . . .

راستی چند تعریف دیگر می‌توان از شعر و شاعر امروز، ساکن سیاره‌ای به نام زمین، ایستاده در کشوری به نام ایران، ارائه داد؟ می‌توانیم ساعت‌ها بنشینیم با هم و مرور کنیم تمام تعریف‌هایی را که از زمان‌های پیش رایج بوده و باز به توافقی نصفه‌نیمه برسیم. بلند شویم هرکدام به سویی رویم کمی راضی، کمی ناراضی. اما همه این لحظه‌های پرتنگ در باب تعریف شعر را بازسازی کردم تا بگویم دفتر شعر «زن، تاریکی، کلمات» سروده حافظ موسوی برخاسته از دل تمام تعاریف توافق یافته و نیافته ذهن ماست. شاعر دفتر «زن،» در سه بخش اسماً مجزا و نظر راقم این سطور رسماً درهم عجین شده به دغدغه‌های ذهن انسان مدرن تلنگری درخور می‌زند. او در قالب عبارت‌های شعری نسبتاً کوتاه‌گاه در فرم شعری بلند گاه در قامتی کوتاه‌تر به رصد لحظه‌هایی در گذر از زندگی ما مشغول می‌شود.

اینکه حاصل این رصد تا چه میزان موفق است جای بحث‌های بسیار دارد. (تا نوتی خواننده اهل ذوق عزم جزم کنی و در این آشفته بازار کتاب و کاغذ راهی کتابفروشی نزدیک شوی و او کتابخانه شعر معاصر داشته باشد و دفتراهی شعر رسیده به مغازه‌اش را به پخش‌کننده‌های محترم عودت نداده باشد، خود داستانی دیگر است. اما می‌دانم. نیک هم می‌دانم که مخاطب اهل، «همیشه دست از طلب ندارد تا کام او برآید.»)

اما چرا بحث‌های بسیار باید در باب این دفتر شعر درگیرد؟ جواب این سؤال در متن شعرهای حافظ موسوی نهفته است. اویی که با دغدغه‌هایی ملموس به سراغ کشف اتفاقات پیرامونش رفته است. «پیرامون» که می‌گویم ظرف حوزه‌ای است که از شهر تهران آغاز می‌شود و تا برج‌های دولوی سرتگون شده امتداد می‌یابد. شاعر در واقع از کنار هیچ چیزی راحت عبور نمی‌کند. و در دل هر اتفاقی شعری می‌بیند که باید سرودش. او بسارها در قالب هر چهل و یک شعر کنایش به چشم‌های ما می‌آموزد که باید «دوباره دید» و «چشم‌ها را شست» و چه‌بسام بی‌رحمانه باید بار دیگر به هرچه دیده‌ایم و پس پشت نهاده‌ایم نگاه کنیم و از یاد ما بداریم که گذشته همان حالی است که فردای ما را می‌سازد:

«دوقلوا سرنوشت عجیبی دارند!

مثل لاله و لادن

که چاقوی مرگ آنها را از وسط نصف کرد.

عمل موفقیت‌آمیز نبود

ما بلافاصله محکوم کردیم (سندش موجود است)

– پزشک‌های سنگاپوری؟

– لاله؟

– لادن؟

نه! بن لادن

ما بن لادن را محکوم کردیم

جراح دیوانه‌ای که

با سیستم کنترل از راه دور

برج‌های جهانی را

از وسط نصف کرد

(عمل کاملاً موفقیت‌آمیز بود

چون مریض مرد)

شعر دوقلوها، صص ۴۸ و ۴۹

حافظ موسوی در این اثر با استفاده از زبانی هوشمندانه که قال و مقال‌های فرم و ساخت زبان شعری را می‌خواباند به امر خطیر کشف و نقد در شعر عنایت خاص داشته است. اگر می‌گویم زبان این شعرها هوشمندانه است به این نکته واقفم که شعر می‌تواند به لحاظ فرم از پیچیده‌ترین انواع زبان‌های رایج بهره کافی ببرد، ولی شاعر دفتر «زن، . . .» به نظر می‌رسد بیشتر به مسائل جامعه‌خود بی‌نیایت دقت دارد. جامعه‌ای که در یک بافت جهانی تعریف شده و ساحتی جامع‌الاطراف دارد. شعر او در بسیاری لحظات شباهت عجیبی دارد به منشوری که از هر سو که به آن نور بتابانی، تجزیه‌اش می‌کند. ما پس از پایان یافتن هر شعر به طیفی از رنگ‌های دیرآشنای ذهن‌مان دست می‌یابیم که می‌توانند تا مدت‌ها در یاد و خاطره‌مان باقی بماند. آن زمان که به شعر «غزالی در خانه سالمندان» می‌رسیم به تصویری از زنی برمی‌خوریم که در تاریخ ادبیات ایران سابقه‌ای درخور دارد. یعنی شاعر در زمان سرایش به سراغ انواع ایماژهای رایج و نارایج از زن در ذهن خود رفته است. و اومه هم نکرده است که توصیف و تصویرش شکلی کلیشه‌ای گرفته، اسباب آزارمان را فراهم کند. او می‌داند که بازآفرینی الگوهای آموخته‌شده‌ای است امروزی در ادبیات جهان. پس ساخته است آن غزال کهنشگانی را در قلاب قدیمی آسایشگاهی ایرانی.

بخش نخست این مقاله چهارشنبه گذشته منتشر شد، اینک بخش پایانی آن را می‌خوانید.

...

سال‌های پایانی دهه پنجاه، مصادف با دورانی است که م. ا. به آذین بیشترین نقش آفرینی سیاسی‌اش را در فضای روشنفکری ایران انجام می‌دهد. همان طوری اشاره شد. عمده این فعالیت‌ها به دو حوزه کانون نویسندگان ایران و رایزنی‌های مکرر او با برخی چهره‌های اپوزیسیون مانند دکتر سنجابی، مهندس بازرگان و . . . بازمی‌گردد. به‌آذین بعد از تثبیت شدن موقعیت کانون نویسندگان در آخرین ماه‌های دوران حکومت پهلوی، مقاله‌ای مفصل در باب اوضاع سیاسی– طبقاتی ایران می‌نویسد. این مقاله بلند که در هیت اعلامیه‌ای ضدحکومتی منتشر می‌شود، حاوی آرای به‌آذین درباره شرایط آن روزهای ایران و مسائل مهم و مختلفی چون تمامیت ارضی، مبارزه با امپریالیسم، ضعف سرمایه‌داری در ایران، بررسی اهداف مبارزه ضداستبدادی و . . . است. این اعلامیه که تحت عنوان «اتحاددموکراتیک مردم ایران» و به تاریخ ۷۷/۲۵ منتشر می‌شود موجب آخرین بازداشت به‌آذین در دوران پهلوی می‌گردد. بازداشتی که زمان چندانی نمی‌پاید. اوضاع کانون با نفوذ همه‌جانبه به‌آذین، علاوه بر اخذ رنگ و بوی انقلابی‌تر به سمت موجهه و رویارویی غریبان با دستگاه در حال سقوط حاکم حرکت می‌کند. در واقع به‌آذین از مهرماه ۵۷ و تا بهمان همان سال مشی میانه‌رو و محافظه‌کارانه خود را به سمت نگاهی روشن و شفاف‌تر تغییر می‌دهد.

او در این زمان به یکی از مهم‌ترین چهره‌های ادبی ایران تبدیل شده که دارای تحلیل‌های سیاسی– اجتماعی مبسوطی است. محبوبیت‌اش در جامعه روشنفکری، دانشجویی و از همه مهم‌تر چپ‌گرا روه افزایش است و در چنین موقعیتی انقلاب ایران به پیروزی می‌رسد. . . . با پیروزی انقلاب ۵۷، به‌آذین و چندی دیگر از چهره‌های برجسته کانون مانند سیمین دانشو، حیات‌خود را از امام خمینی اعلام کرده و بر مبارزه ضدامپریالیستی جامعه انقلابی ایران تاکید می‌کنند.

اما اختلاف بزرگ و آن چیزی که ضربه جبران‌ناپذیری به کانون نویسندگان ایران وارد می‌کند در همین دوران اتفاق می‌افتد. قدرت به‌آذین و وابستگان عمده‌تا چپ‌گرای او باعث می‌شود تا برخی بیانیه‌های کانون خارج از اساسنامه اولیه کانون انتشار یابند. در عین حال برخی از چهره‌های کانون مانند براهنی، گلشنری، شاملو، سیانلو و . . . نیز به مشی به‌آذین اعتراض‌هایی دارند. در این اوضاع شنیده می‌شود که جناح چپ ایدئولوگ کانون، جناح محافظ‌اش را متمم به ضدیت با آرمان‌های نظام نوپا و تلاش برای براندازی آن می‌کند. این اتهام کانون را در وضعیت دشواری قرار می‌دهد. در واقع باید گفت که اختلاف قدیمی به‌آذین و یاران‌اش با چندی از اعضای کانون نویسندگان در آن روزهای حساس آشکارتر شده و طبق برخی اسناد و مدارک و ادعان اعضای اصلی کانون در آن سال‌ها، این اتهام از سوی چپ‌ها به کانون وارد می‌شود. کانون که موجودیت خود را در خطر می‌بیند، طی یک جلسه مشهور که ساعت‌های فراوانی به طول انجامید، برخی از اعضای کانون نویسندگان را به دلیل عدول از بعضی اساسنامه تلاش برای فروپاشی کانون و همچنین القای تفکر چپ توده‌ای از آنجا اخراج می‌کند. این اخراج‌ها پنج نفر هستند که در راس آنها محمود اعتمادزاده– م.ا. به‌آذین – و امیرھوشنگ ابتهاج – ا.ه. سایه – قرار دارند. با اخراج این اعضا تعداد زیادی دیگر از وابستگان آنها نیز استعفاي خود را از کانون نویسندگان اعلام کرده و بعد از مدت کوتاهی – به‌بهری به‌آذین – شورای نویسندگان و هنرمندان را تاسیس می‌کنند. این‌شورا در سال ۱۳۵۸ تاسیس می‌شود و به محلی برای حضور نویسندگان و هنرمندان چپ تبدیل می‌شود. آن اختلاف کهن که از روز تاسیس کانون در سال ۴۷ میان آل احمد و به‌آذین به وجود آمد، بعد از مدت‌ها به این شکل مصادق و عینیت یافته و موجب انشعاب بخش مهمی از اعضای کانون نویسندگان می‌شود. انگشت اتهام رو به به‌آذین می‌رود، اما از نیز بدون توجه به این اتهام به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. آثارش در تیراژ‌های بالا چاپ و تجدید چاپ می‌شود و حزب نوده که دوباره فعالیت‌اش را آغاز کرده، حمایت‌اش را از شورای تازه‌تأسیس نویسندگان اعلام می‌کند. کانون کانون‌های ایران در این دوره بسیار تضعیف می‌شود اما اجازه نمی‌دهد تا اصول و مبانی اصلی‌اش – چیزی که به‌آذین هم بارها به آن ارجاع کرده‌بود– تحریف شده و یا خوانشی درگرفته پیدا کنند. اما با غیرقانونی اعلام شدن فعالیت حزب توده و آشکار شدن تلاش برخی از سران آن برای براندازی، بسیاری از اعضای آن دستگیر و یا متواری می‌شوند. به‌آذین هم به دلیل برخی سوابق روشن که از گذشته باقی مانده بود در زمره دستگیر شدگان قرار می‌گیرد. شورای نویسندگان از هم می‌پاشد و بسیاری از نویسندگان و شاعران چپ به زندان می‌افتند که در راس آنها م.ا. به‌آذین قرار دارد. به‌آذین از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ در زندان می‌ماند. مشهور است که بعد از آزادی جمله معروف «جسد متغفن مارکسیسم را دفن کنید» را بر زبان آورده و شاید تحول فکری‌اش را اعلام کرده است. از دیگر اعضای دستگیر شده آن سال‌ها می‌توان به ه.ا. سایه اشاره کرد که از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۴ در زندان می‌ماند. سال‌های بعد از آزادی به‌آذین دوران سکوت و انزوی او را شامل می‌شود. سن‌اش از ۷۵ گذشته و همین امر باعث می‌شود تا از فعالیت‌هایش کاسته و مشغول نوشتن – به خصوص خاطرات‌اش – شود. در این سال‌ها به‌آذین به دلیل کهنلت تا به یک سو و فروریزی برخی آرمان‌های فکری در آن سوی دیگر به خلوت خود پناه می‌برد. مهم‌ترین ترجمه او در این دوران «فلاوست» گوته است که به سال ۱۳۷۶ منتشر می‌شود. کتاب دیگر او هم ترجمه «اولن اسپیکل» است که در سال ۸۱ به بازار می‌آید. انزوی خودخواسته به‌آذین باعث می‌شود او با جامعه ادبی ایران دور شود ولی آثارش به دفعات تجدیدچاپ شوند. او در این دوران گویا داستان‌هایی هم می‌نویسد که شاید در آینده نزدیک منتشر شود. اما مهم‌ترین کتاب به‌آذین در سال‌های دهه هفتاد دو جلد از خاطراتش است که از آغاز و جوانی‌اش تا آخرین روزهای بهمن ۱۳۵۷ در آن روایت شده است: «از «هر دری» منتشر شد.

...

۱.ا. به‌آذین با آثار داستانی و ترجمه‌های خود مخاطبان

ادبیات

صد سال تنهایی*

در باب م.ا. به‌آذین متوفی به تاریخ ۱۰ خرداد ۱۳۸۵



احمد محمود، علی محمد افغانی و . . . را به وجود می‌آورد. کت‌درو و استقلال فردی به‌آذین در این زمینه هم به او چهراهی متمایز می‌بخشد. می‌دانیم او کمتر توانست با گروه یا گروه‌هایی کار کند. دوران سردبیری‌اش در کتاب هفته، توقیف دوران شاملو را نداشت، در «صف» مدام در حال بحث بود و . . . اما این ویژگی باعث شد تا به‌آذین شخصیت ادبی مستقل‌اش را همیشه حفظ کند و کمتر کسی است که از این تنهایی و استقلال برخوردار شده باشد. اما تاثیر مهم به‌آذین در حوزه ادبیات به ترجمه‌های او بازمی‌گردد. ترجمه‌هایی که طی این سال‌های طولانی بر اکثر مخاطبان خود تاثیر گذاشته است. از نخستین ترجمه مهش‌اش یعنی «اباا گوریو» اثر بالزاک (منتشر شده در سال ۱۳۳۵) تا «اولن اسپیکل» (منتشر شده در سال ۱۳۸۱) و مترجمی رویه‌رو و همین‌که با انتخاب‌های خود در بخش مهمی از ادبیات ایران تاثیر می‌گذارد. مهمترین این تاثیرها به ترجمه او از دو رمان مهم ادبیات شوروی سوسیالیستی یعنی «دن آرام» و «زمین نوآباد» بازمی‌گردد. این دو رمان علاوه بر اینکه قشر مهمی از مخاطبان ادبیات در ایران را به سوی خود جذب کرد، نویسنده روسی– شولوخوف – را معرفی کرد که نه نمادگرایی پرتنگ و لعاب نویسندگان شیفته استالین را دارد و نه می‌خواهد به تقلیدش چپ‌گرایی بپردازد. شولوخوف قصه‌گوی بزرگی بود که ادامه‌دهنده مسیر فکری–روایی تولستوی به‌شمار می‌رفت. به همین دلیل ترجمه به‌آذین از دو رمان مهم و حجیم او نه تنها باعث ارضای حس قصه‌خواهی بسیاری از مخاطبان عادی ایرانی شد بلکه چنان تاثیری بر داستان ایران – به‌خصوص سال‌های پایانی دهه ۵۰ و سال‌های دهه ۶۰ – گذارد که می‌توان در باب آن مقاله‌های فراوانی نوشت. شولوخوف مانند به‌آذین چپی میانه‌رو بود و همین او باعث شد تا رمان‌هایش در وهله نخست ادبیات باشند و بعد بتوان از آنها تارویل‌های سوسیالیستی‌داشت. قهرمان‌هایش قزاق‌ها، جوانان پرشور انقلابی، سلطنت‌طلب‌های تحقیر شده، زنان شوی از دست داده و . . . هستند که در مسیر روایت‌های طولانی و باشکوه او قرار می‌گیرند. به‌آذین او را به ایران می‌آورد و مخاطبان را با نمونه‌ای درخشان از روایتی قصه‌گو آشنا می‌کند و همین امر باعث می‌شود تا نام‌ش می‌کند و هنوز پایبند سنت‌های کلاسیک داستان‌نویسی است. این انتخاب هوشمندانه بود زیرا او به خوبی می‌دانست مخاطب ایرانی هنوز تشنه داستان‌نویسی کلاسیکی است که بتواند او را مجذوب قهرمان‌ها و ماجراهای ریز و درشت کند. و به همین دلیل است که حتی مدرن‌ترین نویسندگان ما هنوز هم صحنه قهرمان‌های بی‌برنام معصوم زمین نوآباد– دایویدوف– را از یاد نبرده‌اند و با کانون خاطراتشان به تنهایی قهرمان شورش‌ی دن آرام فکر می‌کنند. . . به‌آذین نویسندگان مهم دیگری را هم به ما معرفی کرد؛ بالزاک و رومن رولان. دو نویسنده از یک فرهنگ و با فاصله زمانی نسبتاً زیاد که اولی چنان محبوبیتی پیدا کرد که هنوز هم در ایران هواخواهان فراوانی دارد. بالزاک و رولان از دو نسل متفاوت هستند اما در شکل روایی و تفکر مشابهت‌هایی با هم دارند. روایت تراژدی انسانی و سرنوشت‌های پرفراز و نشیبی که با شاعرانگی زبان و تصاویرشان گره می‌خورد. رومن رولان چپی میانه‌رو و محافظه‌کار بود و در حالی‌که گرایش‌های ایدئولوگ‌اش در رمان‌های

چند نسل از جامعه ایران را به خود اختصاص داد. همان‌طور که نوشتم، آثار داستانی‌اش– به‌خصوص دختر رعیت– از اهمیت تاریخی و سبک‌شناسانه دوجندانی برخوردار هستند. مشی نویسندگی‌اش با وجود برخی تغییرات در فرم، کمتر تغییر کرد. او نویسنده‌ای اجتماعی بود که دو اصل عامه‌فهمی و تعهد اعتقاد داشت. بنابراین حتی در استعاری‌ترین آثارش نیز می‌گوشد تا به مخاطب‌اش مفهوم یا مفاهیمی را القا کند. بنابراین او را می‌توان داستان‌نویسی دانست که مانند نویسندگان محبوب‌اش به دنبال روایت‌های ساده و شاعرانه از سرنوشت و روزهای شخصیت‌هایی است که کم و بیش شناخته شده‌اند. این شخصیت‌ها اعم از ملاکان زورگو، چریک‌های جنگلی، مالکان خردپا، زنان و طماع و . . . در یک پروسه روایی دچار پایان‌ها و سرنوشت‌های آشکار و به زعم به‌آذین «تاریخی» می‌شوند. دل‌بستگی فراوان به‌آذین به ادبیات کلاسیک اروپا و برخی شاعران کهن ایرانی وجوه تمثیلی آثارش را دوجندان کرد. شاید فعالیت‌های چندسویه و پرتعداد به‌آذین به او این اجازه را نداد تا در یک روند مستمر به نویسندگی بپردازد. روندی که شاید می‌توانست، به‌آذین را در اندازه‌ها و جایگاهی بسیار بالاتر قرار دهد. مرد عصیان‌گر فرهنگ ایران، جهان داستانی‌اش را بر پایه موفقه‌های استوار کرد که عینیت بخشی به آرمان‌های فکری و اخلاقی مهم‌ترین ویژگی آن بود. او از اولین مجموعه داستان‌اش یعنی «پراکنده» تا آثاری مانند «میهمان این آقایان»، از «دختر رعیت» تا «شهر خدا» و . . . به دنبال هدفی برای شناساندن وجوه تاریک جامعه تاریخ‌زده ایران است. در این مسیر از ابزارهای گوناگون استفاده می‌کند، گاه نهضت جنگل را– که همیشه دل‌بسته آن بود– بستر قرار می‌دهد، گاه به سراغ تلخی‌های افسانه‌های کهن و عامیانه می‌رود، گاه از تحول کارگران و روشنفکرانی می‌نویسد که نسیم آذی‌خواهی به وجودشان رسیده است و گاه خود را قهرمان داستان بلندی می‌کند مگر سیر تطور جامعه ایران را بهتر و با توجه به واقعیت وجودی‌اش بشناسد. این تلاش‌ها، از به‌آذین نویسنده‌ای می‌سازد که به چیزی فراتر از زیبایی‌شناسی داستانی می‌انديشد. او بر سر رساندن و یا تلقین یک پیام و یا مفهوم روانی می‌کند و همین امر باعث می‌شود تا برخی از آثارش از کیفیت‌های داستانی بالایی برخوردار شوند. از سویی دیگر باید توجه داشته باشیم که به‌آذین در روزگاری نویسندگی را آغاز می‌کند که تجربه داستان‌نویسی ایران به بیست سال هم نمی‌رسد. او را باید به عنوان یک پیش‌گام مطالعه و بررسی کرد. کسی که در میان آثاری که داعیه اجتماعی بودن دارند و می‌کوشند تا به جریان‌های مردمی– اجتماعی ایران تبدیل شوند، سر بپیرون می‌آورد و دختر رعیت را می‌نویسد. او این جریان و آغاز آن را به خود اختصاص می‌دهد، آن را به سال‌هایی که او با زمان‌ها و داستانی‌ها و اجتماعی‌آثاری سخیف، مبتذل و تقلیدی هستند. این درست که به‌آذین هیچ‌گاه از نظر اهمیت داستانی و روایی– جلد از آزادی و یک نسلان بزرگش مانند ابراهیم گلستان، صادق هدایت، صادق چوبک و . . . قرار نگرفت اما توانست نوع دیگری از ادبیات را پایه‌گذاری کند که در سال‌های بعد و به واسطه دختر رعیت‌اش و ترجمه‌هایش نویسندگانی مانند محمود دولت‌آبادی، علی اشرف درویشیان،

مهم او دیده می‌شود. اما ترجمه به‌آذین از دو رمان زیبای جان شیفته (منتشر شده به سال ۱۳۵۴) و ژان کریستف (منتشر شده به سال ۱۳۳۶) باعث شده تا مخاطب ایرانی در وهله نخست با نویسنده‌ای روبه‌رو شود که قدرت حیرت‌آوری در روایت زمان‌های طولانی دارد و در عین حال استاد به‌وجود آوردن صدها موقعیت فرعی جذاب و تاثیرگذار است. به‌آذین با انتخاب آثار رومن رولان نویسنده‌ای را به جامعه معرفی کرد که نمونه‌ای قابل‌تأمل از رمان‌تینسم است. رولان با وجود عقاید چپ‌گرایی‌اش (به‌خصوص در رمان جان شیفته) نویسنده‌ای است که اجازه می‌دهد سیر تاریخ، انسان‌اش را آبدیده و آماده دگراندیشی کند. همین نکته موجب شد تا در میان انبوه آثار ترجمه‌ای از نویسندگان چپ‌گرا ژان کریستف و جان شیفته موقعیتی بسیار ممتاز پیدا کنند. چرا که انسان داستان‌های رولان مشغول مشاهده تاریخ و طبیعت است و همین نکته باعث خلق وضعیتی رئالیستی و باورپذیر می‌شود. تیپ روایی‌اش اغراق را برزنی‌تابد اما استعاره‌های جاندار و قابل لمس‌ی را تحویل مخاطبش می‌دهد به طوری که رمانی‌مانند جان شیفته، می‌تواند نقش یک اثر عامه‌پسند را – در کنار وجوه مهم ادبی که در خود ساخته است– به‌دست آورد. م. ا.

به‌آذین با انتخاب رومن رولان یک سنت ادبی دیگر را به ادبیات ایران معرفی کرد. سنتی که جای آن نه تنها خالی بود بلکه کمتر نویسنده‌ای هم در ارائه آن توفیق پیدا کرده بود. شاید براساس همین دغدغه بود که به‌آذین شروع به نوشتن رمان «خانواده امین زادگان» کرد. رمانی که هیچ‌گاه به پایان نرسید. در هر حال رولان در چند دهه حضورش در ایران به یکی از محبوب‌ترین نویسندگان فرانسوی تبدیل می‌شود. مفاهیم انتزاعی که او در آثارش به کار می‌برد گاه رویایی و خیال‌انگیز می‌شود. استفاده او از رنگ‌ها و زبان آهنگین‌اش هر مخاطبی را به وجد می‌آورد. اگرچه امروز رولان دیگر اقبال سال‌های گذشته را ندارد اما کمتر مخاطبی است که برای درک یک ادبیات شاعرانه هدفمند به سراغ او نرود و در میان تصاویر خیال‌انگیز و نه چندان سرخوشانه‌اش گم نشود. شاید اغراق باشد، اما رومن رولان از جمله نویسندگانی بود که بیشترین مخاطب را به‌خصوص در سال‌های دهه شصت به خود اختصاص داد و همین اقبال موجب شد تا برخی دیگر از آثارش مانند زندگینامه بتهون یا داستان بلند جیره‌ای در توفان، توسط مترجمین دیگری به فارسی برگردانده شود. صد البته این آثار هیچ‌گاه اقبال ترجمه م.ا. به‌آذین را پیدا نکرد. به‌آذین آثار مهم و فراوانی را از بالزاک ترجمه می‌کند، آثاری چون بابا گوریو، چرم‌آلودگ، رزین‌دره و . . . باز هم در راستای دل‌بستگی به‌آذین به قصه‌گویی کلاسیک و از همه مهم‌تر انسان‌گرایی تاریخی– شاعرانه این نویسنده، ترجمه می‌شوند. به واقع ما قسمت عمده‌ای از شناخت‌مان از بالزاک را مدیون او هستیم، نویسنده‌ای که با وجود قدیمی بودن‌اش هم مخاطب را به وجد می‌آورد و هم در تارویل‌های منتقدان چپ جایگاه رفیعی داشت. شاید عجیب باشد، اما بالزاک از معدود نویسندگان دوره خود است که راوی اقول تدریجی اشرافیت و سردرگمی و گاه تباهی طبقه بورژوا می‌شود. او یکی از نخستین منتقدان خوشبینی حرس‌اود انسان زمان‌اش بود. در اثری سمبلیستی مانند چرم‌ساری یک مفهوم کلیشه‌ای را چنان روایت می‌کند که ذهن نمادگرایانه تحت‌تاثیر جذبات داستانی‌اش قرار می‌گیرد و موجب شد تا به‌آذین برعکس بسیاری از مترجمان چپ‌گرا– که مدام به دنبال آثار دست‌چندم ادبیات فرامیاشی شوروی بودند– به سراغ او رود. همین قصه و انتخاب درباره شاعر و نمایشنامه‌نویس افسانه‌ای انگلیسی یعنی ویلیام شکسپیر هم اتفاق می‌افتد. به‌آذین آثار مهم شکسپیر را به فارسی برمی‌گرداند، آثاری چون هملت، اتللو و شاه لیر. او که به نمایشنامه‌نویسی هم علاقه‌داشت– مثلاً نمایشنامه کاوه او که در سال ۱۳۵۷ منتشر شد– شکسپیر را به طور جدی و مستمر ترجمه می‌کند. مسائل بنیادین هستی‌شناسی‌ای که در جهان شکسپیر وجود دارد، از جمله مسائلی است که به‌آذین بارها درباره آنها نوشته بود. مسئله مرگ، مسئله سقوط و شاید از همه مهم‌تر مسئله زنده بودن.

انتخاب شکسپیر از مهم‌ترین وجوه ادبی م.ا. به‌آذین است. انتخابی که با برداش نام‌آرام این مترجم همخوانی و هم‌سویتی فراوان داشت. برای به‌آذین که مدام در حال پرسش بود شکسپیر می‌توانست رهبر و مرجع فکری بزرگی باشد. این نویسنده و مترجم آثار دیگری را هم به فارسی برگرداند که اگر دقیق بگیریم، در انتخاب اغلب آثار نوعی خرد و زیرکی می‌بینیم. ترجمه‌های او بی‌باکتر سیر تطور فکری‌اش هستند. از بالزاک تا گوته، از رولان تا شولوخوف و . . . می‌توان وضعیت و نگاه روزگار ذهنی به‌آذین را دریافت. شاید به همین دلیل باشد که در کارنامه او به عنوان مترجم آثاری را می‌بینیم که از نظر فکری تکمیل‌اند و یا در راستای دیدبکر قرار دارند. از دیگر آثار مهم شکسپیر را نامه‌س می‌کله، بازی عشق و مرگ، استراژی جنگ انقلابی در چین (نخستین اثر ترجمه‌ای به‌آذین) و چاپایف اشاره کرد. از آثار داستانی و تالیفی‌اش هم باید به کتاب‌های نامه‌هایی به پسر، ماندگیم و خورشید چهر، از آن سوی دیوار (که نخستین بار با نام سستعار دکتر مرز ملک‌داد و در سال ۱۳۵۱ منتشر شد) و گفتار در آزادی اشاره کرد. ■■■

روزگار م.ا. به‌آذین– محمود اعتمادزاده– در ۱۰ خرداد ۱۳۸۵ به پایان رسید. در این سال‌های اخیر برخی نویسندگان تلاش‌هایی برای عضویت مجدداش در کانون نویسندگان کردند که بر سرانجام نرسید. کمتر تن به‌گفت‌وگو داد و در پایان هم، آگهی مرگش را خود نوشت و حالا چند روزی است که کسی آن‌سوتر از اتوبان پرفت و امام تهران– قزوین در خاکی که دوست‌اش می‌داشت، خوابیده است. مرد تنها، مستقل و دربار ادبیات ایران رفت و قضاوت را به نسل‌هایی سپرد که آمده‌اند و خواهند آمد. او در خاطراتش– از هر دری– می‌نویسد: « . . . خواسته‌ام و می‌خواهم خود باشم. در هر لحظه خود را داشته باشم. با سایه خود راه برم. آزادی و اختیار» به یک تعبیر آری و به تعبیر دیگر درست خلاف آن. جبری آهنین، مرا به من زنجر کرده‌اند. و من آن بنده فراریم که با غل و زنجر به حاکم خواهند سپرد.»

*نام مقاله برگرفته است از رمان گابریل گارسیا مارکز ۱– آن آگهی روز پنج‌شنبه ۱۱ خرداد در صفحه اول روزنامه شرق چاپ شده است.

بخش پایانی

شنبه ۲۰ خرداد ۱۳۸۵ ۱۹

خبرها

تجدید چاپ چند کتاب دفاع مقدس
ایسنا : از میان ۶۰۰ عنوان کتاب تولیدشده توسط دفتر ادبیات و مقاومت حوزه هنری از آغاز تا کنون، ۱۰ عنوان کتاب تولیدی آن دفتر، به علت تقاضای موجود، انتخاب و تجدید چاپ شدند. به گزارش گروه دریافت خبر خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) از انتشارات سوره مهر، غالب این کتاب‌ها توسط مقام معظم رهبری مورد مطالعه قرار گرفته و دست‌نوشته‌هایی درباره آنها مرقوم فرموده‌اند.
عنوان‌های کتاب‌های یادشده که با ویرایش نهایی تجدید چاپ شده‌اند، به این شرح‌اند:
پا به پای باران (چاپ سوم) از هدایت‌الله بهبودی و مرتضی سرهنگی، روزهای آخر (چاپ سوم) از احمد دهقان، حرمان هور (چاپ پنجم) و نامه‌های فهمیه (چاپ هفتم) از علیرضا کمری، هفت روز آخر (چاپ دوم) از محمدرضا بایرامی، جشن حنابندان (چاپ دوم) از محمدحسین قدمی، جنگ دوست‌داشتنی (چاپ دوم) از سیدتاجیک، نه آبی و نه خاکی (چاپ دوم) از علی مؤذنی، زنده‌باد کمبل (چاپ دوم) از محسن مطلق و فرمانده من (چاپ دوم) از مجموعه نویسندگان.

■

موزه ادبیات در آلمان

فارس : دولت آلمان با استفاده از آثار برخی از نویسندگان برجسته این کشور اقدام به ساخت موزه‌ای ادبی در شهر مارباخ آلمان کرد. به نقل از خبرگزاری آسوشیتپرس در این موزه که روز گذشته در شهر مارباخ آلمان افتتاح شد، بیش از ۱۳۰۰ آثار برجسته از جمله دست‌نوشته «فرانتس کافکا» از کتاب «مباحثه»، یکی از آثار مشهور «فردریش نیچه» و برخی از آثار «فردریش شیلر» به نمایش گذاشته شده است. «هورست کوهرل» رئیس‌جمهور آلمان طی بیانیه‌ای در ه جشن افتتاحیه این موزه قرائت شد، عنوان کرد: موزه ادبیات مدرن مارباخ مکانی از خاطرات است که ترنم موسیقی صداهای زنده و ماندگار را در خود حفظ خواهد کرد، و شاید اگر یک نفر به خوبی گوش فراده، چیزی شبیه به صدایی منسجم شده از فرهنگ ملت آلمان را بشنود. موزه ادبیات مدرن مارباخ با ۱۵ میلیون و ۳۰۰ هزار دلار هزینه توسط «دیوید شپیرفیلد» معمار انگلیسی طراحی شده است. این موزه مکانی است برای نگهداری آرشو ادبیات آلمان که در سال ۱۹۵۵ به منظور نگهداری از آثار ادبی چون نامه‌ها، اسناد و متعلقات شخصی نویسندگان آلمانی افتتاح شده است.

■

رمان جدید یوسا در آمریکا

سایت کتاب : رمان جدید «ماریا باگراس یوسا» معروف اهل پرو با عنوان *Travesuras na ninamala* توسط رودی در بازار کتاب شهر میامی فلوریدای آمریکا در اختیار علاقه‌مندان به ادبیات اسپانیایی قرار می‌گیرد. به گزارش «میامی هرالده»، این رمان ۳۷۶صفحه‌ای، هفته گذشته توسط انتشارات «آلفاگوارا» اسپانیا به زبان اسپانیایی منتشر شد و میامی نخستین شهری است این کتاب در آن به فروش می‌رسد. از رمان جدید یوسا هنوز هیچ ترجمه‌ای به زبان انگلیسی در دست نیست اما مانند تمام کتاب‌های یوسا اندیشه خاص و سیاسی او در آن به چشم می‌خورد. «ریکاردو سوسموکوسریو» یکی از شخصیت‌های اصلی این رمان، پسر ریتیمی است که تحت سرپرستی عمش «آلبیرتا» بزرگ می‌شود. ریکاردو به عشق دختری به نام «لی‌لی» گرفتار می‌شود اما زندگی پرماجرایی که در کمین لی‌لی نشسته است این دختر را از قاره‌ای به قاره دیگر می‌کشاند و به حرکتی در طول تاریخ وامی‌دارد. این ماجراها لی‌لی را لیما پایتخت پرو به پاریس پایتخت فرانسه و از آنجا به هاونای کوبا و ژاپن می‌کشاند و لی‌لی در رویدادهای تاریخی نظیر انقلاب کوبا نیز درگیر می‌شود. ماریو بارگاس یوسا در جنوب ایالت فلوریدا طرفداران بی‌شماری دارد و به همین دلیل شهر میامی نخستین شهری است که کتاب جدید او در آن توزیع می‌شود. یوسا قرار است اکتبر سال جاری در جمع طرفدارانش در میامی حضور یابد.

■

گزیده اشعار جان اشبری در ایران

مهر : «فرزین هومانفر» مترجم ادبی، منتخبی از اشعار «جان اشبری» شاعر آمریکایی را در دست ترجمه و تدوین دارد. این مترجم منتخبی از اشعار جان اشبری را در حدود ۲۵ قطعه شعر، به زبان فارسی در دست ترجمه دارد. جان اشبری یک شاعر منادی «شعر زبان» است و کاندیدای جایزه نوبل نیز بوده و بیش از ۳۰ تالیف دارد و در حال حاضر نیز در دانشگاه در رشته ادبیات انگلیسی تدریس می‌کند. اشعار او نگاه تازه‌ای به واژگان و ترکیب واژگان دارد و به اجرای شعر خیلی اهمیت می‌دهد و از قداس واژه‌ها فاصله گرفته و طعنی قوی در اشعارش به کار می‌برد. هومانفر همچنین ترجمه‌ای از آثار «پاپلو نردا» را نیز در دست ترجمه دارد که با عنوان «دریاها و ناخوس‌ها» با ۲۵ قطعه شعر منتشر خواهد شد. «فوکو در ۹۰ دقیقه» اثر دیگری از هومانفر است که دربردارنده آراء و عقاید فوکو است و از سوی نشر پانینه منتشرش می‌شود. همچنین این شاعر و مترجم در ادامه کتاب «پله‌ها» مجموعه شعر دیگری به صورت دوزبانه را در دست تدوین دارد که هم اکنون مشغول بازسازی اشعار به زبان انگلیسی است و دربردارنده ۱۰۰ قطعه شعر کوتاه با همان سبک و حال و هوای مجموعه پله‌هاست. «پله‌ها» آخرین اثر منتشر شده از فرزین هومانفر است که از سوی نشر میرکسری به چاپ رسیده و دربردارنده ۱۱۰ قطعه شعر کوتاه است و به صورت دوزبانه منتشر شده است.

■

مجموعه داستان احمدخانی نقد می‌شود

ایسنا : در یک صد و پنجاه و هفتمین نشست هفته کانون ادبیات، مجموعه داستان «فرمانده ما برای چه می‌جنگیم» نقد و بررسی می‌شود. این مجموعه داستان نوشته غلامرضا احمدخانی است که محمدرضا اصلائی و باقیس سلیمانی نقد و بررسی آن را به عهده دارند. این نشست روز دوشنبه ۲۲ خردادماه ساعت ۱۷ در محل کانون ادبیات ایران واقع در خیابان مفتح جنوبی، رویه‌رو ورزشگاه شیرودی، خیابان اردلان، شماره ۳۱ برگزار می‌شود.